

متن منقح «معاهده زهاب» بین ایران و عثمانی

(۱۰۴۹ هـ / ۱۶۳۹ م)

ابوالفضل عابدینی^۱

چکیده

بعد از شاه‌عباس اول، نوه او شاه‌صفی به سلطنت رسید. در دوره سلطنت وی، کشمکش‌های زیادی بین دولت‌های ایران و عثمانی در گرفت.

سرانجام «معاهده زهاب» بین شاه‌صفی و سلطان مراد چهارم در سال ۱۰۴۹ هجری مطابق با ۱۶۲۹ میلادی بسته شد. این معاهده تبعیضاتی برای ایران داشت و از جمله جدا شدن بغداد و به تبع بین‌النهرین از پیکر ایران بود.

چون این معاهده در متون تاریخی به صورت مختلف و متفاوت نقل شده است، بنا به اهمیت‌های سیاسی و تاریخی آن، در این نوشته سعی شده است متون مختلف با هم مقایسه گردد و متن منقح و متعین آن نشان داده شود.

از آنجا که «معاهده زهاب» از نظر تاریخی و سیاسی و اقتصادی اهمیت خاصی دارد و حدود هشتاد سال تا زمان نادرشاه و کریم‌خان زند مورد استناد و احترام و قبول دولت‌های ایران و عثمانی بوده است و از طرفی چون در منابع تاریخی به‌طور، متفاوت نقل شده است. این مقاله سعی می‌کند که متن منقح و متعین این معاهده را با توجه به منابع موجود مشخص نماید و نتایج و تبعات آن را بررسی کند. این مقاله به روش پژوهش اسنادی و مقابله و مقایسه آنها با یکدیگر، انجام گرفته است.

سابقه تاریخی

بعد از شاه‌عباس اول، شاه‌صفی به حکومت رسید. (۱۰۳۸ / ۱۶۲۸ م) «نام او سام میرزا بود، پسر صفی‌میرزا - پسر نواب گیتی‌ستان عباس ماضی بعد از جلوس تغییر اسم داده موسوم به اسم پدرش شاه‌صفی شده.»^۲

وی هنگام جلوس هیجده ساله بود و تمام عمر خود را در حرم‌خانه شاهی گذرانده بود. کاری جز این نداشت که بساط آدمکشی و قساوت را بسط دهد و دور و نزدیک و ترک و تاجیک همه را به یک چوب براند «تا جایی که افراد ذکور خاندان سلطنتی را از دم کشت و ریشه خاندانهای مخلص و خدمتگزاری چون امام قلی خان، فاتح هرمز و گنجلی‌خان زیگ را از ایران بر کند.»^۳

تاریخ روضه‌الصفای می‌نویسد: «در سال (۱۰۴۲/۱۶۳۲ م) به سعایت و بدگویی بعضی امرای خاصه، شاه‌صفی دستور قهر بر افتای چراغ چشم و شعله وجود اعیان مجلس و اسباط خاقان مغفور برگشاد و به باد بی‌نیازی نور عبون شمعهای نوربخش ارحام خود را فرو نشانند. تصریح این کنایه آنکه به تهمت داعیه سروری، پسران عیسی‌خان قورچی‌باشی که دخترزادگان شاه‌عباس مغفور بوده و هکذا چهار فرزند بی‌مانند سلطان‌العلماء خلیفه سلطان اعتمادالدوله داماد شاه مغفور و سه پسر میرزارفیع صدر و یک پسر میرزارضی صدر

سابق و دو پسر میرزا حسن متولی‌باشی مشهد مقدس عمه‌زاده‌های خود را غالباً مکفوف و مکحول و پسران قورچی‌باشی را خاصه مقهور و مقتول کردند و عمه خود را که سلطنت بانوی حرمسرای عظمت بود، از حرم به خارج فرستاده و با امرای بزرگ دل بد کرد و جمعی را معزول و برخی را مقتول نمود...^۴

وی در ادامه می‌نویسد: قتل شاهزادگان مکفوف‌البصر: هم در این سال (۱۰۴۲ هـ) شاهزادگان صفوی‌نژاد مکفوف‌البصر و معدوم‌الاندر که از غایت تنگدستی الموت گویان به سر می‌بردند: به اشارت قهرمان ایران پنجه عقاب فنا شدند. اول: سلطان محمد میرزا، دوم: امام‌قلی میرزا، سوم: نجف‌قلی میرزا ولد امام‌قلی میرزا، چهارم: سلطان سلیمان خان ولد شاهزاده شهید صفی میرزا و چهار تن از دخترزادگان شاهان صفوی‌نژاد نیز مکفوف‌البصر شدند.^۵

تاورنیه، سیاح فرانسوی که در عهد شاه سلیمان به ایران مسافرت کرده و به دربار شاهان صفوی راه یافته، حکایت‌های عجیبی از فساد دربار و درباریان نقل می‌کند که از جمله آن یکی از تنگینترین وقایع دوره شاه‌صفی بوده که در حال مستی ملکه را با «پنج و شش ضربت به شکمش» کشت.^۶ محققانی همانند مینورسکی و لاکهارت که در باب علل زوال صفویه تحقیق کرده‌اند، رئوس نظرات اساسی خود را به این ترتیب ذکر کرده‌اند: تغییر نوع مالکیت عامه به خاصه، دگرگونی شیوه‌های سپاهگیری، ضعف تربیت سلاطینی که بعد از شاه‌عباس اول روی کار آمدند و نفوذ بیش از حد زنان درباری و خواجگان حرم بر پادشاهان و بیش از همه ضعف عقلی و تدابیر کشورداری و...^۷

کشته شدن بزرگان و فرماندهان و خالی شدن کشور از وجود افراد کارداران، باعث تزلزل حکومت و شکست ایران از عثمانی گردید. (این کشتارهای بی‌رحمانه از سال ۱۰۴۲ هجری شروع شده بود، ولی معاهده زهاب در سال ۱۰۴۹ بسته) و به تبع آن قرارداد زهاب که کاملاً به ضرر ایران بود، بسته شد. لاکهارت در این مورد می‌نویسد: «نبودن فرماندهان لایق و مجرب، باعث شکست ایران در جنگ با عثمانی شد و ایران در سال ۱۰۴۹ هجری (۱۶۳۹ م) بغداد را از دست داد.»^۸

سلطان مراد عثمانی (خواندگار روم) که بعد از آخرین درگیری با شاه‌عباس، دیگر هرگز جرئت تعرض به خاک ایران را نیافته بود، در نتیجه استحضار از اوضاع وخیم دربار و بر اثر اطلاع از تنفر و انزجاری که در نتیجه خونریزیهای وحشتناک شاه‌صفی در دل مردم - مخصوصاً در امرا و لشکریان به وجود آمده بود، پاره‌ای از ایالات را مطمح نظر قرار داد و در مقام لشکرکشی به مرزهای ایران برآمد. مولف زبده‌التواریخ می‌نویسد: «در سنه ۱۰۳۹ هجری/۱۶۳۰ میلادی که سال دوم جلوس آن حضرت [شاه‌صفی] بود، رومیه به

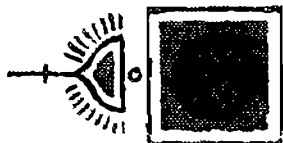
سرکردگی مصطفی پاشا بر سر قلعه ایروان آمده در اندک وقتی قلعه را به تصرف درآورده و اهل ایروان اطاعت نمودند. در سنه ۱۰۴۱ هجری/۱۶۳۲ میلادی شاه‌صفی با تویخانه بسیار روانه ایروان شد. بعد از شش ماه محاصره، قلعه را تصرف کرد.^۹ روز بعد خود شاه‌صفی داخل قلعه گردیده و همه سپاه قزلباش را مورد نوازش شاهانه قرار داده، انعام و احسان شایان برای آنان نمود و بعد از انتظام امور آن ولایت به اصفهان مراجعت کرد.^{۱۰} به این ترتیب سپاه عثمانی در آذربایجان کاری از پیش نبرد و در بغداد نیز با مقاومت صفی‌قلی خان والی قزلباش برخورد کرد که وی با جسارت و جلالت از آن شهر دفاع کرد و مانع پیشرفت دشمن گردید. هر چند در این ماجرا یک دسته از سپاه ایران به سرکردگی زینل خان شاملو در حدود کردستان از سپاه عثمانی شکست خورد و به دنبال آن ترکها وارد خاک ایران شدند، اما عزیزت شاه‌صفی به نجات بغداد، سردار عثمانی را به ترک محاصره آن شهر واداشت.^{۱۱} در سال ۱۰۴۵ هجری (۱۶۳۶ م) دولت عثمانی دوباره دست به تعرض زد. در حدود نخجوان تاخت و تاز نمود. ایروان را نیز به محاصره انداخت. تبریز را تسخیر و غارت کرد و قسمتی از آن را هم به آتش کشید. اما به علت سرمای شدید، مجبور به بازگشت شد.

شاه‌صفی، آذربایجان را پس گرفت و ایروان را نیز از محاصره دشمن بیرون آورد و بدین‌گونه تاخت و تاز عثمانی این بار هم بی‌نتیجه ماند.^{۱۲} با این حال دنباله مخاصمات ایران و عثمانی قطع نشد، چندی بعد باز تاخت و تاز عثمانی به خاک ایران تجدید شد. این بار بغداد دوباره به محاصره افتاد و با آنکه نزدیک شش ماه در مقابل هجوم عثمانی مقاومت کرد، سرانجام به سبب تنگی آذوقه تسلیم شد (۱۰۴۸ هـ).

وحید قزوینی می‌نویسد: «قشون آل عثمان به سرکردگی خود سلطان مراد، عراق عرب را مورد حمله قرار داد، توانستند یکی از اعضای شریف و نفیس این کشور را از بدن جدا کنند.»^{۱۳} یعنی در سال ۱۰۴۹ هجری (۱۶۳۹ م) بغداد از ایران منتزع گردید و براساس صلحنامه‌ای که بین دولت ایران و دولت عثمانی تنظیم شد، این جدایی رسمیت پیدا کرد.

مستوفی در مورد این صلحنامه چنین می‌نویسد: «... به هر تقدیر بعد از آمدن ایلچیان و طی مراتبی، بنای مصالحه شده، چگونگی را به خدمت نواب اشرف عرض کرده، بعد از رخصت، صلح کرده سنور بسته، صلح‌نامه‌چه از طرفین نوشته به یکدیگر سپرده، رومی به ولایت خود و قزلباشیه به اصفهان مراجعت کرده، نواب رضوان مکان به انتظام امور ایران پرداخته...»^{۱۴}

این صلح که قرارداد آن در محل زهاب گذاشته شد به



«معاهده زهاب» معروف است.^{۱۵}

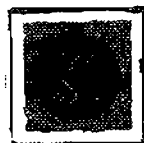
با این صلح، بغداد به دست امرای آل عثمان افتاده و ایروان در اختیار سران قزلباش قرار گرفت. نماینده ایران در این هنگام، محمدقلی خان بوده است.^{۱۶}

این صلح چون بیشتر منافع عثمانی را تامین می کرد، دوام یافت و حاصل ادامه اش هم آن شد که سپاه ایران تدریجاً به آسایش طلبی خو گرفت و آن گونه که روحیه شاه صفی اقتضا داشت، دیگر ذوق و علاقه ای به جنگ جویی نشان نداد. این عهدنامه حتی تا زمان نادرشاه و کریم خان زند هم مورد توجه عساکر ایران و قشون نیکچری بوده و پیوسته بدان استناد می نمودند.

در متن ترکی عباسنامه در مورد محتوای این معاهده چنین آمده است: «... شمس الدین محمدقلی بیگ ایشیک آقاسی ایچلیک طریقتله گلوب شاه حضرتلی صلاح ذات البین و صلح و صلاح جانبین خصوصیتین اراده ایدوب تسکین جنگ و جدال و رفع غبار حرب و قتال التماس طلب ایتمکین...»^{۱۷}

متن معاهده زهاب

متأسفانه به اصل معاهده دست نیافتیم (حتی در آرشیو وزارت امور خارجه نیز وجود ندارد)، ولی چندین متن مختلف را به دست آورده، با هم مقایسه کرده، نقاط اشتراک و اختلاف آنان را مشخص نموده ایم و نکات متفق الیه آنان را ارائه می دهیم.



موارد اختلاف

مقدمه همه منابع به جز متن انگلیسی که ظاهراً عین ترجمه عباسنامه است، با هم تفاوت دارند. مثلاً در متن «منتظم ناصری» در مقدمه، از شاه صفی اسم برده و کلی تعریف و توصیف نموده، در حالی که در بقیه متون، به خصوص در کتاب «خلاصه السیر» که در عصر خود شاه صفی نوشته شده، این تعریف و توصیفها وجود ندارد. کتاب مزبور عقد این معاهده را برخلاف بقیه متون در ضمن حوادث سال ۱۰۴۸ هجری ذکر کرده است. در متن «منتظم ناصری» چنین آمده است: «... اعلیحضرت معالی منقبت، سامی رتبت، گرمی منزلت، مسندنشین اقلیم ایران، حامی فارس و مازندران، فرمانده ملک عجم، شاه صفی دام منظوره به عنایت ربه الوفی...»^{۱۸} این جملات را بقیه متون ندارند.

در مقدمه «مجموعه عهدنامه های ایران با دول خارجی»، مقدمه تعارفات معمول حذف شده و از اصل مطلب شروع شده است، به این ترتیب: «... و بعد، عمده الخواص و المقربین صاروخان زید رنده را که وزیر اعظم جلیل المقدر، دستور اعظم، مشیر افخم مصطفی پاشا ادام الله تعالی اجلاله که در جانب مشرق، سردار سپهسالار ما است، وکیل فرستاده

بودید، در زهاب نام محل، ملاقات کرد و در خصوص انتظام امور صلح، عهده تنفیذ قضایای قطع حدود گفت و گو و مذاکره کرد و قرارداد که...»^{۱۹}

همچنین در مقدمه متن «عباسنامه» و «خلاصه السیر»، القاب و عناوین زیادی برای سلطان عثمانی ذکر شده که متون دیگر این جملات را ندارند: «... ملاذ اعظم السلاطین، معاد اکارم الخواقین، ناصر الاسلام والمسلمین، قاهره الکفره و المشرکین، سلطان البرین و البحرین، خاقان المشرقیین و المغربین، خادم الحرمین الشریفین، عین الانسان و انسان العین، المویذ به تائیدات الملک المستعان، والموفق بتوفیق المنان، لازالت خلافته ممتداً الی آخر الزمان...»^{۲۰}

همچنین در «عباسنامه» و «خلاصه السیر» در اواخر معاهده، چند جمله در مورد آزادی رفت و آمد تجار و مسافران و الفت بین مردم ایران و عثمانی، ذکر شده که بقیه متون این فراز را ندارند: «... تجار و ابنا السبیل گلوب گیدوب، دوستلق اولمقچون اوشینی وثیقه انیقه مشتمل الحقیقه و کالت نامه و نیابت محققه خاصه سوخنجه کشیده سلک تحریر اولنوب...»^{۲۱} از همه مهمتر، در «منتظم ناصری» و «مجموعه معاهدات» در چند جمله، اکیداً شرط شده که به خلفا و ام المومنین عایشه از طرف ایرانیان لعن و سب نشود، ولی در «عباسنامه» که قدیمتر است و «خلاصه السیر» که در عهد خود شاه صفی نوشته شده، این جملات ذکر نشده است. آن شرط چنین تصریح می کند: «... یکی از شرایط معتبره صریحه عهدنامه که در زمان سعادت اقتران، اجداد ما اتارالله براینهم به اسلاف شما فرستاده شده است و به مدلول کلمه «الدین النصیحه»، بعضی اسافل و ادانی که در تحت حکومت شما واقع اند، به شیخین و ذورانورین و زوجه مطهره رسول الثقلین و سایر اصحاب گزین و ائمه و مجتهدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین رخصت زبان درازی نیافته، ممنوع باشند و دیگر باره به این معنی ماذون نباشند تا اینکه صلح مقرره الی انتهاء القرون ثابت و برقرار بماند...»^{۲۲} به نظر می آید که این بند را عثمانیها بعداً اضافه کرده اند، زیرا جمله همراه با نزاکت دیپلماسی نیست و دیگر اینکه «عباسنامه» و «خلاصه السیر» از بقیه منابع هم معتبرتر و هم قدیمترند، این جملات را ذکر نکرده اند. در ضمن تاریخ تحریر صلحنامه در «منتظم ناصری» اوایل شهر شعبان سنه ۱۰۴۹ و در «مجموعه عهدنامه ها» اوایل شهر شوال ذکر شده است.^{۲۳} «معاهده زهاب» در کتاب «خلاصه السیر» در ضمن حوادث سال ۱۰۴۸ هجری ذکر شده است.^{۲۴}

به این ترتیب، متنهای موجود اختلافات زیادی با هم دارند، ولی در بعضی موارد، همه متون مثل هم و یا حداقل نزدیک به هم هستند، اینکه موارد وفاق را که همه متون به آنها تصریح کرده اند، می آوریم:

حدود و ستوری که در سمت بغداد واقع شده، محللهایی موسوم به جسان (جسان) و بادرائی (مدره) است، متعلق به عثمانی و قصبه مندلیج و درتنگ و درنه با صحراهایی که مابین اینهاست، متعلق به عثمانی و کوهی که در نزدیکی واقع است برای ایران باشد. سرمیل (میل باشی) که برای درتنگ سنور معین شده است و درنه به عثمانی واگذار شود و از عتدیه چاف قیابیل موسوم به ضیالالدین و هارون، متعلق به عثمانی شود و زردولی (هره و دونی) برای ایران. قلمه زنجیر که در روی کوه واقع است، خراب شود و دهاتی که در اطراف غربی قلمه مهدومه مزبوره واقع است، برای عثمانی و دهاتی که در طرف شرق است برای ایران باشد. در نزدیکی شهر زورکوهی که در اطراف قلمه ظالم واقع شده و هر نقطه از آنکه مشرف به قلمه مزبور است، از جانب عثمانی ضبط ود و قلمه اورمان با دهاتی که جزو توابع آن می باشد برای طرف مقابل.

گنوک چنان برای شهر زور، سنور معین شده، قزلجه و توابع آن به عثمانی و مهریان با توابعش برای ایران باشد، طرفین مقرر داشتند که در سرحد در قلمه قطور (قوتور) و ماکو و قارص و قلمه مغاز برد را منهدم سازند.

طرفین تعهد نمودند که به مفاد صلحنامه وفادار بوده و جانب مصادقت و الفت و مدارا را در پیش گیرند. از میامن این صلح خیر انجام، عموم خلائق شادان و اطراف ممالک آبادان و طبقات تام تا انقراض زمان در بسط امن و امان، آسوده حال و فارغ البالی گردند و از دل صاف و نیت خالص به حکم «یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعهود» عهد کردیم که بدین قوانین موکده به ایمان وفا کنیم و از خلف و کسر آن اجتناب نماییم. «فن نکت فائما ینکت علی نفسه و السلام علی من اتبع الهدی.» ۲۴

نتایج و تبعات معاهده زهاب

این صلح که در محل «زهاب» به دستور شاه صفی و سلطان مراد چهارم و در سال ۱۰۴۹ هجری (۱۶۳۹م) با حضور صاروخان و محمدقلی خان، نمایندگان ایران و مصطفی پاشا نماینده عثمانی بسته شد، تبعات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خاصی داشت، زیرا این معاهده - به طوری که ملاحظه شد - کاملاً به نفع عثمانی بود. آنان بعد از کشمکشهای طولانی، بغداد را به طور رسمی از ایران منتزع نمودند و به تبع آن، بصره و کل بین النهرین را که از نظر اقتصادی و حمل و نقل و تجارت اهمیت خاصی داشت، متصرف شدند. شهرهای مذهبی و عتبات از دست ایران خارج شد و رفت و آمد زوار در این مناطق با مشکل روبه رو شد. بخشی از آذربایجان به تصرف عثمانی درآمد. چون این صلح منافع عثمانی را تأمین می کرد، دوام یافت.

حاصل صلح آن شد که سپاه ایران تدریجاً کارایی خود را از دست داد و به آسایش طلبی روی آورد. همان طور که روحیه شاه صفی اقتضا می کرد و استیلا سرفرازانه و درازمدت ایران بر منطقه بین النهرین به پایان رسید. در واقع با این صلح، شاه صفی در مدت کوتاه، تمام منصوبات درازمدت شاه عباس را از دست داد.

مجله ایران‌شهر، تشریح شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران، می نویسد: «عهدنامه (زهاب) که در سال ۱۰۴۹ هجری (۱۶۳۹م) منعقد گردید، به جنگهای طولانی با ترکیه، پایان داد، اگرچه ایران در آخرین جنگی که با ترکیه کرد، دچار شکست شد. معذالک مرزهای آن از خطر محفوظ ماند و برای چندین سال بعد از آن تاریخ هیچ گونه تغییری در آنها پدید نیامد. با وجود آنکه دوره طولانی صلح به طور کلی به نفع مملکت بود ولی در عوض قوای نظامی به تدریج کفایت خود را از دست داد...» ۲۴

این صلح خواسته های عثمانی را تأمین می کرد. تسلط بر بغداد به دلیل اهمیت و موقعیت آن، آرزوی بزرگی بر عثمانیها بود. کشمکشها و جنگهای زیادی بر سر تصرف آن رخ داده بود. با این پیمان، به آرزوی دیرینه خود رسیدند. تسلط بر بغداد صرفاً تصرف یک شهر نبود، بلکه به منزله سلطه بر یک ملت و کشور به حساب می آمد.

دولت عثمانی در راه غلبه بر آن، هزاران نفر سپاهی و چندین فرمانده ارشد و مقام عالی رتبه از دست داده بود^{۲۵} و هرگز فکر نمی کرد به این آسانی بار دیگر این شهر مهم را به دست آورد. تسلط بین بین النهرین و راههای مواصلاتی شرق و غرب امتیاز کمی نبود که نصیب عثمانی شد. تاریخ روضه الصفا می نویسد: «... بالجمله در عرض چهل روز قلمه بغداد مفتوح شد (۱۸ شعبان ۱۰۴۸هـ/۱۶۳۸م). و به غارت رفت و خلق عظیمی شهید شدند و سر و سامان ضریح مبارکه امامین کاظمین به دست عدوان سپاه رومیه به غارت رفت و به مضجع اولاد رسول (ص) جسارت شد...» ۲۸

ایروان از آن ایران شاید بتوان گفت که از نتایج مثبت این معاهده برای ایران، امنیت و آرامش مرزهای غربی به مدت هشتاد سال و از همه مهمتر، تعلق یافتن شهر و قلمه بسیار مهم ایروان به کشور ما بود، زیرا ایروان هم مانند بغداد، هم اهمیت سوق الجیشی زیادی داشت و هم در این تاریخ چندین بار بین ایران و عثمانی، رد و بدل شده بود و تصرف آن برای هر دو کشور اهمیت ویژه ای داشت. آن سالها چندین بار جنگهای خونین بین ایران و عثمانی بر سر تصرف آن درگرفته بود. در آن ایام (۱۰۲۴هـ) سپاه قزلباشی قلمه وان را تصرف



کرده بود، سلطان مراد با سپاه سنگین قلعه ایروان را محاصره کرد.^{۳۹} پهماسب قلی خان قاجار ولد امیرکونه خان به قلعه‌داری پرداخت ولی چون به او کمکی نرسید و از طرفی از دست سپهسالار گرجی رنجیده خاطر بود، ایروان را به مرادخان خواندگار تسلیم نمود سلطان مراد جمعی از سپاه عثمانی را در آنجا گذاشته و پهماسب قلی خان را به روم فرستاد و خود به طرف تبریز حرکت کرد و شهر تبریز را به ویرانه تبدیل کرد به دیار روم برگشت. شاه‌صفی در زمستان ۱۰۳۴هـ. / ۱۶۳۶م. خود به تبریز آمد و دست به بل و بخشش گشود و سپاهیان زیادی آماده نموده و حملات سنگینی به قلعه ایروان نمود و قلعه را به تصرف خود درآورد. «و شاه‌صفی خود در جامع ایروان درآمده شیخ‌عبدالصمد جبل عاملی برادر شیخ بهاء‌الدین عاملی(ره) خطبه در جامع مزبور به اسم ائمه اثنی‌عشری(ع) بخواند و به اسم شاه‌صفی ختم کرد...»^{۴۰} و به تبع آن ارمنستان و گرجستان نیز که اهمیت ویژه داشت، به ایران تعلق گرفت.

شاه‌صفی ایالت ایروان را به کلب‌علی خان حاکم لار مفوض نمود و توپهای گرانقیمتی را به اصفهان انتقال داد و خود به سوی اهر و اردبیل حرکت نمود. «از طرفی، سلطان مراد در نظر داشت که به مناسبت فتح ایروان، استقبال شایانی در ورود به

استانبول از او به عمل آید ولی طولی نکشید که خبر فتح ایروان به دست سپاه قزلباش به سمع او رسید...»^{۴۱} نتیجه

به‌ظوری که ملاحظه شد، «معاهده زهاب» به جنگ‌های ممتد ایران و عثمانی خاتمه داد و دوران صلح حاصل از آن، بیش از هشتاد سال ادامه یافته ولی - همان‌طور که اشاره شد - از دست رفتن بغداد تحت‌العالیات، بصره و کلاً بین‌النهرین، غرور و سربلندی ملت سراقزار را در هم شکست و از طرفی تأثیر منفی بر روی سپاه دلاور دوران شاه‌عباس گذاشت و از آن بدتر اینکه شاه‌صفی به پیشنهاد وزیرش ساروتقی حکام «ممالک» را برکنار کرد و هزینه دستگاه آنها را صرفه‌جویی کرد. بدین‌گونه به اصطلاح آن عصر «ممالک» به «خاصه»

تبدیل شد و با این کار نواحی مملکت را از قدرت منسجم و مقتدر متمرکزی که به هنگام ضرورت بتوانند در مقابل دشمن از آن دفاع نمایند و یا برای دفع هجوم دمن، سپاه کافی و کارآمد در اختیار شاه گذارد، محروم کرد.^{۴۲} کتابت این نقشه‌ها مخصوصاً در عهد سومین جانشین وی، یعنی شاه سلطان‌حسین، ظاهر شد؛ به‌ظوری که امپراطوری صفوی در مقابل عدای افغان نتوانستند مقابله نمایند و کشور در آن

شرایط حساس قدرت دفاعی خود را از دست داده و خیلی راحت تسلیم شورشیان افغان گردید.

فهرست منابع

۱. استانفورد جی. شاور، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه ترجمه رمضان‌زاده آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۷
۲. استاد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، دوره قاجار، واحد نشر استاد تهران ۱۳۶۹
۳. ایران‌شهر، ج ۱، نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۲هـ. / ۱۹۶۳م.
۴. اعتقالاتسلطنه، محمدحسن‌خان، منتظم ناصری، به تصحیح اسماعیل رضوانی، انتشارات دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۴
۵. تاورنیه، ژان بابتیست سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، به تصحیح حمید شیرانی، کتبخروشی نایب‌اصفهان، چاپ دوم، اصفهان ۱۳۳۶
۶. زرین کوب، عبدالحمید، روزگاران، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۸
۷. سلیکس، سرپرستی، تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه محدثقی فخرداعی، موسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، تهران ۱۳۳۵
۸. سیوری، راجر، ایران در عصر صفوی، ترجمه کامییز عزیز، مرکز نشر، چاپ اول، تهران ۱۳۷۲
۹. شیبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، انتشارات قدس، تهران ۱۳۶۷
۱۰. لاکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۰
۱۱. محمدمصوم‌بن خواجه اصفهانی، خلاص‌السیر، به اهتمام ایرج افشار، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۸
۱۲. مرغشی، میرزا محمدخلیل، مجمع‌التواریخ، به اهتمام علی‌اقبال آشتیانی، کتبخانه طهوری و نصابی، تهران ۱۳۶۲
۱۳. مستوفی محمدحسن، زبده‌التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۵
۱۴. وحید قزوینی، محمدطاهر، عباسنامه، به اهتمام ابراهیم دهگان، کتبخروشی دادی، اراک ۱۳۲۹
۱۵. ولی‌قلی‌بن داود شاملو، قصص خاقانی، به تصحیح سیدحسن سادات ناصری، وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۱
۱۶. هخایتی رضانقی‌خان، روضه‌الصفای ناصری، به اهتمام جمشید کیان‌فر، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۸۰

17. Recueil Destraites De L' Empire Avec

Les Etrangers. Par Motamen-cl-Molk,

مؤتمن‌الملککه و ۱۹۲ مطبعه افروس ۱۹۲۳، p. ۱۹۰-۸

The Proper Text of "Zahab Treaty" Abstract

Shah Safi became a king. During his kingdom a
After Shah Abbas the 1st., his grand son
between the of Iran and the of Turkish Ottoman.
lot of conflicts took place

the 4th. Concluded. "Zahab Treaty" in 1049 A. H.,



Par Motamen-ol-Molk, Recueil Destraites
De L'Empire Avec Les Etrangers.

موتن الملکه ص ۱۹۳، مطبوعه فاروس ۱۹۳۰، ۱۹۰۸
۱۶ وحید قزوینی، عباسنامه، ص ۵۲؛ محمدمصومین خواجگی اصفهانی،
خلاصه‌السیر، به اهتمام ایرج افشار، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۸، ص
۲۶۷

۱۷ قزوینی، عباسنامه، اراک ۱۳۲۹، ص ۵۲
۱۸ اعتمادالسلطنه، محمدرضاخان، منتظم ناصری، به تصحیح
محمداصغیر رضوانی، انتشارات دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۴، ص ۹۴۱
19. Recueil Destraites De L'Empire Avec
Les Etrangers. par Motamen-ol-Molk,

موتن الملک، ص ۱۹۳، مطبوعه فاروس ۱۹۳۰، ۱۹۰۸
۲۰ وحید قزوینی، عباسنامه، اراک ۱۳۲۹، ص ۵۱؛ محمد مصومین
خواجگی اصفهانی خلاصه‌السیر، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۷۲
۲۱ محمدمصومین خواجگی اصفهانی، خلاصه‌السیر، تهران ۱۳۶۸، ص
۲۷۴؛ وحید قزوینی، عباسنامه، ص ۵۲

۲۲ منتظم ناصری، ص ۹۳۳؛ مجموعه معاهدات، ص ۱۹۳
۲۳ اعتمادالسلطنه منتظم ناصری، ص ۹۳۳؛
مجموعه عهدنامه‌ها، ص ۱۹۴
۲۴ محمدمصومین خواجگی، خلاصه‌السیر، ص
۲۶۸
۲۵ محمدمصومین خواجگی، خلاصه‌السیر،

صص ۲۷۰ و ۲۷۱؛ وحید قزوینی، عباسنامه، ص ۵۰-۵۲؛ اعتمادالسلطنه،
منتظم ناصری، ص ۹۴۱-۹۴۳؛ مجموعه معاهدات ایران ۷ ص ۱۹۱-۱۹۴
۲۶ ایرانشهر، ج ۱، تهران ۱۳۲۲/هـ ۱۹۴۳، نشریه شماره ۲۲ کمیسیون
ملی یونسکو در ایران، ص ۲۴۲، چاپخانه دانشگاه تهران
۲۷ از جمله: محتلمیا وزیر اعظم و چندین تن از سپاهیان و پاشایان معظله،
هدایت، ص ۶۸۹۹

۲۸ هدایت، رضاقلی خان، روضه‌الصفا ناصری، به اهتمام جمشید
کیانفر، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۸۰، ص ۸۹۹۹
۲۹ هدایت روضه‌الصفا، ج ۱، ص ۶۸۹۴
۳۰ اعتمادالسلطنه، منتظم ناصری، ص ۹۲۶؛ هدایت، روضه‌الصفا، ص

۸۹۹۷
۳۱ هدایت روضه‌الصفا، ص ۶۸۹۸؛ اعتمادالسلطنه، منتظم ناصری، ص
۹۲۶

۳۲ راجر، سیوری، ایران در عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی،
مرکز نشر، چاپ اول، تهران ۱۳۷۲، ص ۷۸؛ مجله ایرانشهر، ج ۱،
دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۲، نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی
یونسکو در ایران، ص ۴۴۲.

of Baghdad and subsequently, the separation of
texts, in This treaty has been kept in different historical
of writing, we Mesopotamia from of Iran. Since
its political and historical importance, in this piece
the proper wording and different ways, because of
the different texts with each other and to show
firm value. have tried to compare

پی‌نوشتها

۱. عنو هیات علمی گروه مؤلف اسلامی، دانشگاه تهران (مربی)
۲. مستوفی، محمدرضا، زبده‌التواریخ ۱۳۵۷، ص ۱۰۵
۳. شمبانی، تاریخ اجتماعی، ص ۱۵، ۱۳۶۷
۴. هدایت رضاقلی خان، روضه‌الصفا ناصری، ج ۸، تهران ۱۳۸۰، ص ۸۷۷
؛ محمدمصومین خواجگی اصفهانی، خلاصه‌السیر، صص ۱۲۶ و ۱۲۷ و
۱۵۴، تهران ۱۳۶۸
۵. هدایت روضه‌الصفا، ج ۸، ۱۳۶۸، ص ۶۸۸۰
۶. تاورنیه، سفرنامه ترجمه لئوپولد نوری، به تصحیح حمید شیرانی،
کتابفروشی تأیید چاپ دوم، اسفهان ۱۳۳۶، صص ۴۸۸ و ۴۸۷
۷. رکه: وحید قزوینی، محمداطهر، عباسنامه، به تصحیح ابراهیم دهگان،
کتابفروشی دادی، اراک ۱۳۲۹، ص ۷۸، مرعشی میرزا محمدخلیل،
مجموعه‌التواریخ، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، انتشارات طهوری، تهران
۱۳۶۲، ص ۴۹، لاکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل
دولتشاهی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۰، ص ۲۶؛ سایکس؛
پرسی تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه محمدرضا فخر داعی، موسسه مطبوعاتی
علی‌اکبر علمی، تهران ۱۳۳۵، ص ۳۰۰
۸. لاکهارت، همان، ص ۲۱، و به تبع آن کل بین‌النهرین نیز از دست ایران
خارج شد.

۹. مستوفی، ص ۱۰۶
۱۰. همان‌جا
۱۱. ولی‌قلی بن داود شاملو، قصص خاقانی، به تصحیح سیدحسن سادات
ناصری، وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۱، ص ۴۰؛ وحید قزوینی،
عباسنامه، اراک ۱۳۲۹، ص ۵۰

۱۲. قزوینی، ص ۵۰؛ ولی‌قلی‌شاملو، ص ۴۰؛ استاقفرد، جی. شلو. تاریخ
امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید ترجمه رمضان‌الله آستان قدس
رضوی، مشهد ۱۳۷۷، ص ۲۳۶؛ عبدالحسین زیرکوبه، آن روزگاران،
انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۸، ص ۷۰۱
۱۳. وحید قزوینی، عباسنامه، ۱۳۲۹، ص ۱۷
۱۴. مستوفی، زبده‌التواریخ، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۰۸
۱۵. متن ترکی «معاهده زهاب» در کتاب «عباسنامه» صفحه ۵۰، کتاب
«منتظم ناصری» صفحه ۹۲۰ و متن ترکی فارسی با هم در کتاب «خلاصه
السیر» صفحات ۲۶۸ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و همچنین متن ترکی و فارسی آن در

